

جامعه‌شناسی مسائل اجتماعی ایران

دکتر سعید معیدفر

عضو هیات علمی دانشگاه تهران

فهرست مطالب

۷	سخن مولف
۱۱	عوامل مؤثر بر طرح مساله اجتماعی در دنیای معاصر
۱۱	تحولات معرفتی و تجدید نظر در بنیادهای اندیشه و تفکر
۱۵	تحولات اجتماعی و دگرگونی در نظام و سازمان اجتماعی
۱۹	تحولات جمعیتی
۲۷	تبیین مساله اجتماعی
۲۷	رویکرد کارکردگرایی مردم‌شناسختی قرن نوزدهم به مساله اجتماعی
۳۰	رویکرد کارکردگرایی جامعه‌شناسختی به مساله اجتماعی
۳۶	رویکرد رابت مرتن به مساله اجتماعی
۴۷	رویکرد ربرت نیزبت به مساله اجتماعی
۵۲	رویکرد پارسونز به مساله اجتماعی
۶۲	رویکرد جامعه‌شناسان انتقادی به مسائل اجتماعی
۶۷	الگوهای نوسازی و نقش آن در ایجاد مسائل اجتماعی
۶۷	مشکل توسعه‌نیافتگی
۶۹	رویکرد مکتب نوسازی به توسعه
۷۰	رونده توسعه از نظر مکتب وابستگی
۷۲	برخی از پیامدهای توسعه وابسته در بروز مسائل اجتماعی
۷۳	سایر پیامدهای فرهنگی، اجتماعی فرایند نوسازی در کشورهای در حال توسعه
۷۴	بحران هویت
۷۹	فاصله بین غنی و فقیر

۷۹	شدت یافتن تضادهای بین نژادی
۸۲	پیدایش حکومتهای فرا قدرتمند
۸۳	غربزدگی
۸۴	راه حل‌ها:
۸۴	اصلاح جهان بینی
۸۵	تمایز شمال و جنوب
۸۶	فرهنگ ملی و قومی
۸۶	تحرک اجتماعی و فرهنگ توده‌ای
۸۷	جمع‌گرایی در برابر فرد گرایی
۸۹	تعارض ارزش‌های اجتماعی و بحران هویت
۸۹	طرح مساله
۹۳	بحران هویت یا از خودبیگانگی به عنوان یک فرایند عمومی در جامعه امروز
۹۵	بحران هویت و تعارض ارزشها در کشورهای در حال توسعه
۱۰۲	بحران هویت در جامعه ایران
۱۱۰	تحلیلی از وضعیت بحران هویت با توجه به تحولات تاریخی ایران
۱۱۰	عناصر هویتی جامعه ایران پیش از ظهور اسلام
۱۱۶	هویت در جامعه ایرانی در دوره تمدن اسلامی تا عصر صفویه
۱۲۰	نظام اجتماعی ایران از عصر صفویه به بعد
۱۲۴	بحران نظام اجتماعی ایران از اوایل دوره قاجار
۱۲۷	بحران هویت و تعارض ارزش‌های اجتماعی در ایران معاصر
۱۳۵	بررسی مسئله شکاف نسلی در ایران
۱۳۶	مفهوم شکاف نسلی
۱۳۸	مبانی نظری

۱۴۸	مسئله شکاف نسلی در ایران
۱۵۷	بررسی داده‌های طرحهای ملی
۱۵۷	تفاوت یا شکاف نسلی در حوزه ارزشها و نگرشهای دینی
۱۶۳	تفاوت یا شکاف نسلی در حوزه ترجیحات سیاسی و احساس تعلق به جامعه
۱۶۷	تفاوت یا شکاف نسلی در حوزه ارزشها هنجارها و مسائل اجتماعی
۱۷۴	نتیجه‌گیری:
۱۸۱	تقدم منافع فردی بر مصالح جمعی در ایران
۱۸۱	چکیده
۱۸۲	مساله
۱۸۴	چهار چوب نظری تحلیل
۱۸۴	۱- مفهوم آنومی یا نابسامانی
۱۸۵	۲- پیامدهای فردی و اجتماعی شرایط آنومیک
۱۸۶	۳- عوامل به وجود آورنده شرایط آنومیک
۱۹۱	تحلیل مسئله در شرایط ایران امروز
۱۹۵	نابسامانی اجتماعی یا سازگاری عرفی
۱۹۵	خلاصه
۱۹۷	طرح مساله
۱۹۹	تبیین مساله
۲۰۰	پیامدهای مساله (شرایط آنومیک در یک جامعه)
۲۰۲	نقد و بررسی مساله در جامعه ایران
۲۰۶	تبیین وضعیت هنجاری موجود در ایران
۲۱۲	نکته پایانی

مشکل استقلال جوانان و تاثیر آن بر نابهنجاری‌ها و نگرشاهای سیاسی آنان	۲۱۷
خلاصه	۲۱۷
مقدمه	۲۱۸
مباحث نظری	۲۱۸
طرح مسئله در ایران	۲۲۱
نتیجه‌گیری	۲۲۹
تحلیل فقدان شادیها در جامعه ایران به عنوان یک مساله اجتماعی	۲۳۱
طرح مسئله	۲۳۱
فقدان یا کمبود شادی و نشاط به عنوان یک مسئله اجتماعی	۲۳۵
نتیجه‌گیری	۲۵۳
اخلاق کار به عنوان یک مسئله اجتماعی	۲۶۱
خلاصه	۲۶۱
طرح مسئله	۲۶۲
مبانی نظری تحلیل	۲۶۳
فرضیه‌ها	۲۷۲
روش تحقیق	۲۷۲
مفاهیم اصلی	۲۷۲
تعریف عملیاتی متغیر وابسته	۲۷۳
یافته‌های تحقیق اخلاق کار در واحدهای تولیدی، صنعتی	۲۷۵
یافته‌های تحقیق اخلاق کار در واحدهای دولتی	۲۸۰
مقایسه میزان اخلاق کار در واحدهای دولتی و غیردولتی	۲۸۴

سخن مولف

بسم الله الرحمن الرحيم

بررسی مسائل اجتماعی یکی از دروس رشته جامعه‌شناسی است. سابقه تدریس این درس در ایران به حدود به سی و پنج سال می‌رسد. اما تا سال ۷۰ کتابی تحت این عنوان منتشر نشد. در این سال اولین کتاب تحت عنوان بررسی مسائل اجتماعی ایران از سوی انتشارات خوشة و با تالیف آقای غلامرضا صدیق اورعی منتشر شد. از آن تاریخ چند عنوان کتاب با عنوانی مشابه به چاپ رسیده است. اما همچنان جای یک کتاب جامع که محصول یک کار مشترک میان مدرسین و صاحب‌نظران این درس باشد خالی است. در ایران غیر از کتابهایی که با عنوان مجموعه مقالات سمینار و همایش منتشر می‌شود، به ندرت کتابی با چندین مؤلف به چاپ می‌رسد و این امر نیز حکایت از کم‌توسعه‌یافته‌گی علم در ایران است. در قاموس علم جدید، علم محصول کار مشترک اندیشمندان است. به همین دلیل نوعاً کتابهای تالیفی، توسط جمعی از صاحب‌نظران و تحت سرپرستی فردی که ویراستار اثر است نوشته و منتشر می‌شوند. قطعاً چنین آثار مشترکی بیشتر محل مراجعة قرار می‌گیرند و به همان اندازه نیز مورد توجه سیاستگذاران قرار می‌گیرند. خصوصاً در موضوع مهمی مانند مسائل اجتماعی که نقش مدعايان در طرح مسائل اجتماعی بسیار تعیین‌کننده است. به هر حال امیدواریم در نزدیک‌ترین زمان ممکن حداقل در این درس شاهد تالیف کار مشترک باشیم. از همین جا و با این مقدمه به عنوان فراخوان دعوت می‌کنم از اساتید این درس تا با همکاری مشترک بتوانیم به این مهم جامه عمل بپوشانیم.

کتابی که پیش روی شماست به صورت مجموعه‌ای از مقالات درباره مسائل اجتماعی در اواخر سال ۱۳۷۹ از سوی انتشارات سرزمین ما منتشر شد. آن زمان به خاطر نیاز فوری دانشجویان به یک متن درسی، کتاب با سرعت به چاپ رسید. اما نظام ناپیدا و مافیایی نشر، مانع از توزیع مناسب آن در سطح کشور شد. چون ظاهرا برای بایکوٽ کردن ناشران خردنه‌پا بهترین شیوه، انحصار توزیع کتاب است. اما با همه این مانع تراشیها یک سالی است که ۲۵۰۰ نسخه آن تمام شد و مجدداً انتشار آن از سوی همکاران و دانشجویان درخواست

شده است. اگرچه مصمم بودم کار مشترکی با سایر اساتید این درس منتشر نکنیم، اما هماهنگی برای این کار و محقق شدن این هدف زمان می‌برد و در این فاصله بایستی به نیازهای جاری نیز پاسخ داد.

به هر حال با کمی جرح و تعدیل در مطالب کتاب و کم و زیاد کردن برخی از مقالات آن برای دومین بار کتاب برای انتشار آماده شد. در چاپ دوم سعی شد برخی از اشکالاتی که همکاران و مدرسین این کتاب گوشزد کردن بطرف شود و مقالات جدیدتر نیز اضافه شوند. به هر حال هرچند هنوز اشکالاتی وجود دارد که این جانب نیز به آن اعتراف دارم، اما امیدوارم با تحقیق کار مشترک در آینده نه چندان دور اثر درخوری در این زمینه به زیور چاپ آراسته گردد.

این کتاب شامل ده مقاله است. مقاله‌های اول تا سوم، معطوف به سابقه موضوع و رویکردهای نظری و فرایندهای موثر بر طرح مساله در جهان معاصر و مقاله‌های چهارم تا آخر درباره مسائل اجتماعی ایران است. در مقاله اول تحت عنوان "عوامل مؤثر بر طرح مساله اجتماعی در دنیای معاصر" شرایط معرفتی و اجتماعی‌یی که در قرون ۱۹ و ۲۰ در اروپا موجب مطرح شدن مساله اجتماعی شد مورد بحث قرار گرفته است. در مقاله دوم تحت عنوان "تبیین مساله اجتماعی" رویکردهای نظری کارکردگرایانه و انتقادی در تحلیل مسئله اجتماعی مطرح شده‌اند. هرچند در مقاله نهم تحت عنوان "تحلیل فقدان شادیها در جامعه ایران به عنوان یک مساله اجتماعی" در پرتو تحلیل مساله فقدان شادی در ایران، رویکردهای نظری قدیم‌تر و جدیدتر مانند رویکرد آسیب‌شناسی اجتماعی و سازه‌گرایی اجتماعی نیز مطرح شده‌اند. در مقاله سوم تحت عنوان "الگوهای نوسازی در ایران و نقش آن در ایجاد مسایل اجتماعی" ابتدا رویکردهای مکاتب توسعه و تاثیر آن در ایجاد عدم تعادل اجتماعی در کشورهای در حال توسعه از دهه ۶۰ میلادی به این سو مطرح شده‌اند و سپس نوع مسائل اجتماعی ناشی از اجرای الگوهای مزبور در این کشورها مورد بحث قرار گرفته‌اند. از مقاله چهارم تا آخر، چند مساله اجتماعی در ایران بر اساس رویکردهای پیش‌گفته تحلیل شده‌اند. این مسائل بعضاً اثباتاً و بعضاً نفیا مورد تحلیل قرار گرفته‌اند. در واقع، گاهی اتفاق می‌افتد که مشکلی از سوی رسانه‌ها یا حتی برخی از صاحب‌نظران یا کارشناسان بسیار مورد تاکید قرار گرفته و از آن به عنوان یک مساله اجتماعی یاد می‌شود. با

رویکردی جامعه‌شناسانه یکی دو نمونه از این مسائل مورد بازبینی و نقد و بررسی قرار گرفته‌اند. به هر حال مدعی آن نیستیم که مسائل مطرح شده تنها مسائل اجتماعی ایران است. قطعاً توافق بر سر مسائل اجتماعی یکی از ارکان مسئله شناسی اجتماعی است. در عین حال، برخی از آنچه تحت عنوان آسیب‌های اجتماعی مورد بحث قرار می‌گیرند مانند اعتیاد به مواد مخدر ممکن است مساله اجتماعی باشند، از آنجا که درباره آنها در کتابهای دیگر بحث شده است، در این کتاب از پرداختن به آن موضوعات اجتناب شده است. جامعه امروز ما سخت در گرو مسائلی است که جوامع دستخوش دگرگونی‌های سریع فرهنگی، اجتماعی با آن مواجه بوده‌اند. تغییر سریع ارزشها و تجدید نظرهای مکرر در مبانی نظام سیاسی، اجتماعی، نهضتها و انقلابهای پی در پی ما را در اولویت‌بندی مسائل اجتماعی تحت تاثیر قرار می‌دهد. اگرچه می‌توان در مقایسه با مسائل کشورهای توسعه‌یافته به فهرستی از مسائل اجتماعی مشابه نیز رسید. اما اگر در تعیین مسائل اجتماعی، اولویتها باشیستی مدنظر قرار گیرند، پر واضح است که مسائل اجتماعی جامعه فعلی ما تفاوت جدی از آن مسائل دارند.

در پایان لازم می‌دانم از جناب آقای دکتر احسان نراقی که اولین استاد این درس در دانشگاه تهران بوده‌اند و کلاس‌های ایشان که در ساختمان فجر (محل فعلی معاونت پژوهشی وزارت علوم) برگزار می‌شد یاد کنم.

سعید معیدفر عضو هیات علمی گروه جامعه‌شناسی دانشگاه تهران

دیماه ۱۳۸۵

عوامل مؤثر بر طرح مساله اجتماعی در دنیای معاصر

اگرچه جوامع بشری از دیرباز با مشکل یا مشکلاتی روبرو بوده اند، اما پیدایش مساله یا مسائل اجتماعی در جوامع انسانی پدیده‌ای جدید است و مربوط به یکی دو قرن اخیر می‌شود، یعنی از زمانی که تحولات فنی و معرفتی پس از رنسانس تاثیرات فراگیر خود را بر اجتماعات انسانی بر جای گذاشت. عوامل مهمی را که بر پیدایش مساله اجتماعی در عصر حاضر مؤثر بوده اند می‌توان به سه دسته تقسیم کرد، ۱- تحولات معرفتی و تجدید نظری که در بنیادهای اندیشه و تفکر بشر اتفاق افتاد، ۲- تحولات اجتماعی و دگرگونیهایی که در بنیاد نظم و سازمان اجتماعی رخ داد و ۳- تحولات جمعیتی و تغییراتی که هم از نظر بعد و هم جابجاییهای جمعیتی پدید آمد.

تحولات معرفتی و تجدید نظر در بنیادهای اندیشه و تفکر

این تحولات که از رنسانس ریشه می‌گیرد ابتدا در میان اندیشمندان ایجاد شد و سپس عموم افراد جامعه را دربرگرفت. تا پیش از این دخالت عقل در زندگی بشر اندک بود و ذهن انسان نیز معطوف به اموری غیر از امور پیرامون بود. در واقع، آنچه از قرون وسطی گزارش شده این است که در این دوران، تقریباً بخش اعظم اندیشه انسان صرف پرداختن به عوالم نامحسوس و نامرئی و اموری می‌شد که تاثیری در زندگی او نداشت. اما پس از رنسانس، اندیشه انسان از گردش در عوالم دیگر به عالم پیرامون بازگشت، عالمی که برای او محسوس بود، او را در برگرفته بود و در زندگی او بشدت تاثیر داشت. از این مقطع زمانی بود که چون و چراها در باره علت امور به محیط اطراف انسان کشیده شد و انسان

سعی کرد به مدد بکار انداختن اندیشه اش در فهم چرایی حوادث اطراف اش، مشکلات زندگی این جهانی خود را حل کند و تا حدودی خود را از جبر محیط طبیعی و اجتماعی آزاد کند. پیش از این، اندیشمندان، دنیای اطراف خود را پست شمرده و اندیشه کردن در مسایل این جهانی را باعث خفت و پستی خود می‌دانستند. افکار مسیحیت اولیه بر کوتاهی زمان تا آمدن دوباره حضرت مسیح و پایان جهان تاکید داشت و هر نوع وابستگی به امور مادی این جهانی یا کوشش برای اثبات سرمایه را نکوهش می‌کرد (تیلجر، ۱۹۳۰، صص ۳۳-۳۵). اگر چه در این دوران انجام مشاغل، کسب و کار و فعالیتها بای برای سد جوع کردن تا حدی و به مقدار کم قابل قبول بود، اما همه این فعالیتها به عنوان کار دنیا بی محسوب می‌شد و کار کلیسا در مقوله بالاتری بود، در واقع، آرمانی ترین کار برای انسان، زندگی رهبانی و تامل و اندیشه درباره خدا و عوالم نامحسوس بود (روس، ۱۹۸۵، ص ۲۸ و برآود، ۱۹۷۵، ص ۶ و تیلجر، ۱۹۳۰، صص ۴۱-۴۲).

به هر حال تحولات معرفتی در میان اندیشمندان از عصر رنسانس، ابتدا موجب پیدایش انقلاب صنعتی در قرن هجدهم و توسعه علوم طبیعی و فنون شد و کمی پس از آن اعجاز ناشی از این انقلاب بزرگ در بهبود شرایط زیست بشر، او را بر آن داشت که تحولات در حوزه اندیشه و معرفت طبیعی را به حوزه اندیشه و معرفت به علوم انسانی و اجتماعی نیز وارد کند. در پی آن بود که علوم انسانی و اجتماعی نیز رشد و توسعه یافتند و اندیشمندان با بکار بستن قانونمندی‌های علوم طبیعی و نیز روش‌های بکار رفته در آنها، علوم انسانی و اجتماعی را نیز تقویت نمودند. در واقع، پس از رنسانس ابتدا دو تحول عظیم در معرفت شناسی علم و فلسفی پدید آمد که اول از همه فلسفه، سپس علوم طبیعی و در انتهای علوم انسانی و اجتماعی را تحت تاثیر خود قرار داد. این دو تحول یکی در موضوع تفکر و اندیشه و دیگری در روش نگرش به امور بود. در تحول اولی، انسان تفکر و اندیشه خود را از سیر در عوالم نامحسوس و ماورایی به محیط پیرامون و محسوس معطوف کرد و در تحول دومی، نوع نگرش و دخالت اندیشه را در کاربست و تحلیل امور تغییر دارد. در این زمینه اندیشمندان اعتقاد راسخ پیدا کردند که به مدد عقل و اندیشه می‌توانند تمام مشکلات خود را حل کرده و امور را مستخر خود سازند و بدین منظور روش استقراء را به جای روش قیاس پیشنهاد کردند. پیش از آن، مهمترین روش اندیشه کردن در امور روش قیاس یعنی از کلی به جزئی رسیدن بود. پس از رنسانس، اندیشمندانی چون فرانسیس بیکن و

دکارت به روش استقراء تاکید گذاشتند و آنرا مهمتر از روش قیاس دانستند. روشنی که برخلاف روش اول، برای اثبات امور، رفتن از جزء به کل را ترجیح می‌دهد و اثبات امور را در پرتو وقوع مکرر آنها و نه مبنی بر فرضیاتی بدیهی و ما تقدم می‌داند.

درباره تغییر نگرش و اندیشه انسان از عوالم دیگر به عالم پیرامون و طبیعی اگوست کنت می‌گوید، تاریخ تحول اندیشه بشر را می‌توان به سه دوره تقسیم کرد، مرحله ربانی، مرحله متفاوتیکی و مرحله اثباتی. در مرحله اول ذهن و اندیشه بشر عالم پیرامون خود را به مدد عوالم دیگر نامحسوس و ناپایدا می‌شناسد. در مرحله ربانی ذهن بشر نمودها را به موجودات و نیروهای قابل قیاس با خود انسان نسبت می‌دهد. در مرحله دوم یعنی متفاوتیکی، ذهن انسان به موجودیت‌های مجرد چون طبیعت متصل می‌شود. در مرحله سوم، یعنی اثباتی، انسان به این اکتفا می‌کند که نمودها را مشاهده کرده، بستگی‌های منظمی را که در بین آنها یافت می‌شود تعیین کند. انسان در این مرحله از کشف علل پدیده‌ها چشم می‌پوشد و به این اکتفا می‌کند که قوانین حاکم بر پدیده‌ها را تعیین کند (آرون، ۱۳۶۴، ص ۸۶). در این مرحله فکر بشر دیگر در بیان حوادث عالم دست توسل به دامان موجودیت‌های مابعدالطبیعه یعنی موجودات انتزاعی و اعتباری صرف دراز نمی‌کند (نراقی، ۱۳۶۳، ص ۴۲).

درباره تحول در روش تفکر و اندیشه در امور نیز رنه دکارت فیلسوف بزرگ قرن هفدهم در رساله گفتار، در روش درست راه بردن عقل گفته است: «میان مردم عقل از هر چیز بهتر تقسیم شده است. اختلاف آراء از این نیست که بعضی بیش از بعضی دیگر عقل دارند بلکه آن است که فکر خود را به روشهای مختلف به کار می‌برند و منظورهای واحد در نظر نمی‌گیرند، چه ذهن نیکو داشتن کافی نیست بلکه اصل آنست که ذهن را درست بکار برند. به جای قواعد فراوان که منطق از آن ترکیب یافته چهار دستور آینده مرا بس است، به شرط این که عزم راسخ کنم بر اینکه هرگز از رعایت آنها تخلف نورزم. نخست اینکه هیچ چیز را حقیقت نپندارم جز آنچه درستی آن بر من بدیهی شود، یعنی از شتاب زدگی و سبق ذهن سخت به پرهیزم، و چیزی را به تصدیق نپذیرم مگر آنکه در ذهنم چنان روشی و متمایز گردد که جای هیچ گونه شکی باقی نماند. دوم آنکه هر یک از مشکلاتی را که به مطالعه در می‌آورم تا می‌توانم و باندازه‌ای که برای تسهیل حل آن لازم است تقسیم به

اجزاء نمایم. سوم آنکه افکار خویش را به ترتیب جاری سازم و از ساده‌ترین چیزها که علم به آنها آسانتر باشد آغاز کرده کم کم به معرفت مرکبات برسم و حتی برای اموری که طبعاً تقدم و تاخر ندارد ترتیب فرض کنم. چهارم آنکه در هر مقام، شماره امور و استقصاء را چنان کامل نمایم و بازدید مسایل را باندازه‌ای کلی سازم که مطمئن باشم چیزی فروگذار نشده است» (فروغی، ۱۳۶۰، صص ۲۲۹-۲۳۰).

به هر حال، تحول معرفتی ابتدا در بین اندیشمندان بوجود آمد و موجب شکوفایی علوم، دانش‌ها و فن‌آوری و بهبود شرایط زیست بشر شد و سپس در عموم مردم و افراد جوامع مغرب زمین رسوخ یافت و موجب شد تا اندیشه تقدیرگرایانه پیشین به سنتی گرایید و توجه به دنیا و سعادت دنیوی در جای توجه به آخرت و سعادت آن جهانی قرار گیرد. از این دوره است که انسان به مدد فنون و ابزارها و دانش‌ها، محیط طبیعی و اجتماعی خود را بهبود بخشد. و بتدریج از رفاه برخوردار می‌شود. بسیاری از مصائب مانند بیماری‌ها، قحطی و خشکسالی کنترل می‌شود و بدین‌سان انسان به این جهان و تنعم از آن دل می‌بندد و دیگر حاضر نمی‌شود به هر قیمت رفاه این جهانی را با سعادت جهانی دیگر معاوضه کند. بسیاری از حوابیج و لذایذی که انسان در گذشته بهدلیل نبود امکانات یا جهل نمی‌توانست از آنها بهره‌مند شود، در دنیای پس از انقلاب صنعتی بتدریج برآورده شد و این تحولات چشمگیر مادی در زندگی انسان، هر روز بیشتر از گذشته سطح انتظار و توقع او را از جهان مادی پیرامون و محیط طبیعی و اجتماعی ارتقا داد. چون و چرا کردن امور که قبل از آن و از دوره رنسانس اندیشمندان را سخت به خود وا داشته بود به میان مردم و آحاد اجتماع کشیده شد و مردم از آن پس، حاضر نشدنند بدون دلیل، هیچ چیزی را پیذیرند. قبل از این، اندیشه بهره‌مندی انسان از جهان دیگر و امید به سعادت آن جهانی، باعث تن دادن او به تمام جبرهای محیطی و ظلم و ستمهای اجتماعی می‌شد. اما در دوره جدید تنعم انسان و مسخر شدن طبیعت به دست او باعث شد از فرافکنی سعادت خود به جهان دیگر امتناع ورزیده و لذا حاضر به پذیرش سرنوشت محتموم طبیعی و اجتماعی پیشین نباشد و متقابلاً در صدد تغییر آن برآید.

در باره این تحول معرفتی در جوامع بشری عده‌ای در قرن ۱۸ و در فرانسه به رهبری دیدرو اقدام به انتشار دایره المعارفی کردند و در آن ضمن معرفی کلیه علوم، فنون و صنایع

جدیدی که موجب تحول در جامعه انسانی شده، شناسایی انسان و تامین خوشبختی وی را محور اصلی خود قرار داده است. در آنچه که اصحاب دایرہ المعارف در تحول دنیای معاصر مطرح کرده اند چند اصل مهم وجود دارد ۱- توجه به انسان، محیط و جامعه وی که قبلاً مورد بی اعتمایی بود. ۲- اعتقاد بی حد و حصر به قدرت و نیروی علم و به کار بردن روش معمول در علوم تجربی، در شناسایی و تبیین سایر امور، مانند امور عقلی، نفسانی و اجتماعی ۳- آزاد اندیشی، تکریم آزادی و در نظر گرفتن خوشبختی و سعادت یکایک مردم و بالتجهیز توجه به حقوق طبیعی افراد ۴- زیر سوال بردن امتیازات و قدرتهای حاکمه‌ای که قبل حکومتی بلا منازع بر زندگی اجتماعی مردم داشتند (نراقی، ۱۳۶۴، ص ۳۲).

بنابر آنچه گفته شد به نظر می‌رسد اولین گام در راستای پیدایش مساله اجتماعی در جامعه معاصر، تحول معرفتی و تغییر ذهنیت انسان از جهان ماوراء به جهان مادی بود. در واقع، خودآگاهی یافتن و حساسیت رو به تزايد انسان نسبت به محیط پیرامون اش که قبلاً از آن غافل بود او را بر آن می‌داشت تا از هر مشکل و مساله ناگواری که او را در شرایط قبلی اش نگاه می‌دارد و یا بر سرنوشت او تاثیر می‌گذارد به درد آید و در صدد رفع آن باشد. در حالیکه در گذشته این خودآگاهی و یا احساس درد و تلاش برای تخفیف یا برطرف کردن آن، مخالفت با سرنوشت و تقدير الهی شمرده می‌شد و فرد مجبور بود از مشکلات و نامایمایات دم بر نیاورد و در صدد رفع آن بر نیاید و با این کار در واقع صورت مساله را پاک کند.

تحولات اجتماعی و دگرگونی در نظم و سازمان اجتماعی

این تحول در اروپا در پی انقلاب‌های سیاسی اجتماعی انگلیس، آمریکا و بویژه انقلاب فرانسه در اجتماعات انسانی بوجود آمد. شرایط نوینی که در صحنه زندگی مادی به واسطه انقلابهای علمی و صنعتی ایجاد شده بود و در پی آن بالا رفتن سطح انتظارات عمومی از زندگی، یکی از پیامدهایی را که به بار آورد، زیر سوال بردن امتیازات همیشگی و اشرافی بود. این گرایش‌های نوین هم موجب زیر سوال رفتن امتیازات طبقاتی و هم زیر سوال رفتن حاکمیت‌های موروثی بر اجتماعات انسانی بود. انقلاب فرانسه خروج مردمی بود که برای

اولین بار به حاکمیت موروثی و اشرافی خاندانهای فتووالی و حاکم بر جامعه فرانسه خاتمه داده و نظم اجتماعی بی را که طی هزاران هزار سال بدون چون و چرا و مبتنی بر اراده حاکم و سلطان و پذیرش مطلق و طبیعی آن از سوی مردم استوار شده بود در هم شکست. شکسته شدن این نظم چندین هزار ساله، از یک سو گرایش به سوی انقلابهای اجتماعی را در سایر اجتماعات انسانی تقویت کرد و از سوی دیگر سازمانی اجتماعی را که از صدر تا ذیل براساس آن در جامعه استوار بود و به هر حال موجب نوعی ثباتی نسبی برای حیات اجتماعات بشری بود بهم ریخت.

بر اثر این انقلابها و جنبش‌های اجتماعی، افراد برای اولین بار قدرت مهیب و شکننده خود را می‌دیدند که چگونه همه چیز را در خود هضم کرده و به تحلیل می‌برد و هیچ قدرتی در مقابل آن طاقت پایداری و مقاومت ندارد. مسلماً این نیروی عظیم و سوسه‌کننده است و صاحب آنرا تحریک به بهره‌برداری مکرر از آن می‌کند. نوعی خودآگاهی در تک‌تک افراد ایجاد می‌کند و به هر حال، در هر زمان می‌تواند ویرانگر باشد. وقوع انقلابها و جنبش‌های اجتماعی مکرر در فاصله سالهای ۱۷۸۹ تا ۱۸۴۸ در فرانسه و همزمان و پس از آن در سایر کشورهای اروپایی و آمریکا، همچنین اشاعه ایدئولوژی و جنبش‌های مارکسیستی و کمونیستی با هدف مبارزه بر علیه استثمار طبقاتی و نیز اشاعه انقلابها و جنبش‌های رهایی بخش و اجتماعی در کشورهای در حال توسعه در قرن بیستم بویژه پس از جنگ جهانی دوم، گواه تاثیرات فراگیر این خودآگاهی اجتماعی گسترشده است. این خودآگاهی همچنان نیرومند است و در کشورهای توسعه یافته به صورت جنبش‌های اجتماعی و در کشورهای در حال توسعه به صورت انقلاب‌ها و جنبش‌های اجتماعی عمل می‌کند.

اما از سوی دیگر، آنچه از طریق این انقلابها و جنبش‌های اجتماعی حداقل تا مدتی پدید می‌آید، بی نظمی‌های اجتماعی است. به واسطه این دگرگونی‌های شدید اجتماعی، سازمان اجتماعی بی که قرنها ثبات و استحکام یافته و موجب بقاء و دوام اجتماعات بوده است درهم شکسته می‌شود و این در حالیست که هنوز پایه‌های نظم و سازمان اجتماعی با تعریف جدید هنوز استقرار نیافته است، زیرا تجربه نظم جدید مدت زمان زیادی طول می‌کشد. بنابراین هم پس از انقلاب‌های بزرگ اروپا و آمریکا و هم پس از انقلابهای

کشورهای در حال توسعه پس از اندک زمانی از وقوع انقلاب، بی نظمی و هنجار شکنی افزایش می‌یابد. هنجارهایی که بنیان سازمان اجتماعی قدیم است به واسطه انقلاب سست و بی اعتبار می‌شوند و متقابلًا تا استقرار هنجارهای نوینی که ناشی از تجربه جدید ملتی برای دستیابی به سازمان اجتماعی نوین است، بی هنجاری یا آنچه جامعه‌شناسان آنومی می‌نامند ادامه می‌یابد.

پس از انقلاب فرانسه بحران نظم سرتاسر فرانسه را در برگرفت و این امر بود که اندیشه پیدایش علم جدید به نام جامعه‌شناسی را در اندیشمندانی نظری سن سیمون و اگوست کنت به منظور فائق آمدن و پاسخ گفتن به این بحران بوجود آورد. از جامعه‌شناسی در آن دوران انتظار تکوین یک مذهب جدید می‌رفت تا بجای مذهب سنتی که تبیین کننده و پاسخگوی نظام‌های اجتماعی سنتی بوده انجام وظیفه کند. جامعه‌شناس در این دوران خود را در رسالت پیامبران مذهب جدید می‌دید و خود را مكلف می‌دید تا برای استقرار سازمان اجتماعی نوین بر مبنای اراده مردم راه حل پیدا و معرفی کند. به هرحال، آنچه در این بحث ما اهمیت دارد، شرایط بهم ریخته و نابسامان پس از انقلابها و جنبش‌های اجتماعی است که قطعاً موجب بروز انواع گسترده مشکلات و مضطبات اجتماعی می‌شود. بخاطر فقدان هنجارها و یا بی‌اعتباری و سستی هنجارها در اوایل انقلابها و تا مدتی پس از آن، طیف وسیعی از گرفتاری‌های اجتماعی پدید می‌آید و مسایل و بحران‌های اجتماعی از نظر کمی و کیفی در شرایط پس از انقلاب به شدت افزایش می‌یابد.

در واقع، انقلابهای اجتماعی، از یک سو سطح خودآگاهی و حساسیت مردم را نسبت به محیط پیرامون و سرنوشت اجتماعی شان بالا می‌برند و انتظارات آنان از مسئولین افزایش می‌یابد و از سوی دیگر پس از این انقلابها، بخاطر عدم استحکام نظم و سازمان اجتماعی، هنجار شکنی‌ها و نابسامانی‌های اجتماعی عمق و شدت بیشتری پیدا می‌کنند. با این وصف، تحول و دگرگونی در نظم و سازمان اجتماعی یک جامعه معمولاً توان با بروز بحران‌ها و مسایل اجتماعی حاد در آن جامعه است.

در باره شرایط پس از انقلاب کبیر فرانسه گفته شده: «اگوست کنت هفت رژیم سیاسی و شورش‌ها و خیزش‌های بسیار را به چشم خود دیده بود. فرانسه در زمان زندگی کنت چهل سال پر آشوب را تجربه کرده و در این مدت طولانی تنها طی چند دوره کوتاه شاهد